

پس از این سخنان، عیسی به آسمان نگرست و گفت: «پدر، ساعت رسیده است. پسر را جلال ده تا پسر نیز تو را جلال دهد. زیرا او را بر هر بشری قدرت داده‌ای تا به همه آنان که به او عطا کرده‌ای، حیات جاویدان بخشد. و این است حیات جاویدان، که تو را، تنها خدای حقیقی، و عیسی مسیح را که فرستاده‌ای، بشناسند. من کاری را که به من سپردی، به کمال رساندم، و این‌گونه تو را بر روی زمین جلال دادم. کس اکنون ای پدر، تو نیز مرا در حضور خویش جلال ده، به همان جلالی که پیش از آغاز جهان نزد تو داشتم. من نام تو را در اینجا بر آنان که از جهانیان به من بخشیدی، آشکار ساختم. از آن تو بودند و تو ایشان را به من بخشیدی، و کلامت را نگاه داشتند. اکنون دریافته‌اند که هر آنچه به من بخشیده‌ای، به راستی از جانب توست. زیرا کلامی را که به من سپردی، بدیشان سپردم، و ایشان آن را پذیرفتند و به یقین دانستند که از نزد تو آمده‌ام، و ایمان آوردند که تو مرا فرستاده‌ای.»



در هنگام مصلوب شدن عیسی انسان در ابتدا کلام ستایش را "هوشیاعانا" به معنی این که: خدا ما را نجات ده! خواندند اما ۵ روز بعد کلام نفرین "مصلوبش کن!" را بانگ زدند. می توان آن دو اظهارات متناقض در مورد عیسی را درک کرد. اگر عیسی خداست، باید او را به عنوان خدا پرستش کرد. اگر اینطور نباشد، او بدترین کفرگویی است که تا به حال وجود داشته است، زیرا در آن صورت خودش را در جایگاهی برابر خدا قرار می داد. این سوالی است که امروز می خواهیم بررسی کنیم. و این سوال برای ما انسان ها مهم است. این سوال، سرنوشت خداوند ما عیسی را تعیین نمی کند، بلکه سرنوشت ما را آشکار می کند: « و این است حیات جاویدان، که تو را، تنها خدای حقیقی، و عیسی مسیح را که فرستاده‌ای، بشناسند»

اگر می‌خواهیم بدانیم عیسی کیست، پس باید به هدفی نگاه کنیم که او در پیشگاه خدا دید. این هدف و این مأموریت عیسی با سرنوشت ما ارتباط تنگاتنگی دارد. سرنوشتی که در صفحات اول کتاب مقدس تعیین شده بود. پس بیایید به ابتدای کتاب مقدس برگردیم: در آنجا می بینیم که ما انسان ها به طور تصادفی از فرآیندهای طبیعی بیرون نیامده ایم. نه، وجود ما انسانها در اراده مقدس خدا تایید شده است. او ما را می خواهد. و ما انسانها را به عنوان تاج آفرینش و به عنوان تصویر خودش در دنیا قرار داده است. این بدان معناست که چیزی از خدا در ما انسان ها وجود دارد. ذات و نقشه مقدس او بر چهره ما نوشته شده بوده. اکنون می دانیم که مردم از این طرح دور شده بودند. آنها چهره خدا و فرزند بودن خدا را از دست داده بودند. و به همین دلیل است که عیسی به عنوان پسر خدا ظاهر شد. در رابطه پدر و پسر بین عیسی و خدا به وضوح به ما نشان داده شده است که سرنوشت ما چیست. خداوند در تمام وجودش بسیار فراتر از درک ماست. خدا به خودی خود بالاتر از فهم انسان است. اما در پسر خدا، عیسی مسیح، ذات خدا برای ما قابل مشاهده و قابل دسترس می شود. از طریق عیسی می توانیم بفهمیم که سرنوشت ما همیشه چه بوده است. هر کسی که عیسی را می بیند، خدا را می بیند. رابطه صمیمانه بین خدا و پسرش، عیسی مسیح، نشان می دهد چگونه خدا رابطه بین ما و خودش را می خواهد. در واقع، در عیسی مسیح برای اولین بار می بینیم که خدا کیست و هدف او چیست. و پسر مانند پدر است. بدون پسر ما نمی توانیم پدر را ببینیم. بدون عیسی نمی توانیم خدا را درک کنیم یا به او دسترسی پیدا کنیم. همه اینها به درستی در اعتقادنامه نیقیه بیان شده است:

«ما ایمان داریم به یک خداوند، عیسی مسیح، پسر یگانه خدا، مولود جاودانی از پدر، خدا از خدا، نور از نور، خدای حقیقی از خدای حقیقی، که مولود است و مخلوق نیست، و او را با پدر یک ذات است.»

نکته شگفت انگیز این است که ما انسان ها در این وحدت بین پدر و پسر سهیم می شویم. پدر از خود بیرون رفت و پسر شد. چرا؟ برای ما! پدر و پسر همیشه یکی بوده اند، نه برای خودشان، بلکه برای ما! داستان عیسی داستان ماست. مرگ او مرگ ماست، زندگی او زندگی ماست! و به همین دلیل است که ما نیز در اعتقادنامه نیقیه دعا می کنیم: « و او بخاطر ما آدمیان و برای نجات ما از آسمان نزول کرد و به قدرت روح القدس از مریم باکره متولد شده، بشر گردید.»

اکنون سوال این است که ما انسان ها چگونه می توانیم بخشی از وحدت بین خدا و پسرش باشیم. عیسی به درگاه خدا دعا کرد و این را تایید کرد که خدا همین اراده را ایجاد کرده است تا ما بتوانیم فرزند او باشیم. عیسی از انتخاب خدا

صحبت کرد. خدا خودش همه چیز را تعیین کرده است. تا اکنون بسیاری از مردم فلسفه های مختلفی درباره آن موضوع پرداخته اند. برخی گفته اند خداوند کتاب سری دارد که در آن عده ای را محکوم می کند و برخی را نجات می دهد. بر اساس این دیدگاه، انسان مطلقاً هیچ امکانی برای تأثیرگذاری یا تعیین کردن این برنامه خداوند ندارد. برخی دیگر برعکس گفته اند که همه چیز به خود انسان بستگی دارد. به عنوان مثال آنها می گویند: «از آنجایی که عیسی برای ما مرد، همه چیز به واکنش ما انسان ها بستگی دارد.» بر اساس این دیدگاه، آنچه بیش از همه مهم است این است که فرد چقدر اعتقاد دارد یا چقدر می تواند به عنوان یک مسیحی خوب زندگی کند. متأسفانه این دیدگاه تا به امروز بسیار گسترده است. و این دیدگاه متأسفانه منجر به این می شود که مردم به دیگران مشکوک شوند و فکر کنند که می توانند بسیار دقیق قضاوت کنند، چه کسی مؤمن است و چه کسی نیست. در دعای عیسی به پدرش بسیار روشن می شود که هیچ انسانی نجات خود را تعیین نمی کند. و مطمئناً فرد نمی تواند در مورد دیگران قضاوت کند آیا آنها مسیحی هستند یا نه! همه چیز از تصمیم خدا سرچشمه می گیرد. و خدا هیچ کار تصادفی انجام نمی دهد. ما انسان ها نه روبروی سرنوشت تاریک هستیم و نه به انتخاب های بی ثبات خودمان وابسته ایم بلکه خود خدا سرنوشت ما را رقم می زند. و خداوند سرنوشت ما را به شدت روشن کرده است. هر چه هستیم و هر چه داریم در پیش گاه او ثبت می شود. و سرنوشت ما روی همین صلیب عیسی آشکار است. گذشته، حال و آینده ما تنها از صلیب سرچشمه می گیرد و به آن باز می گردد. نگاه کردن به صلیب در بهشت را برای ما باز می کند. نگاه کردن به صلیب راز زندگی را برای ما آشکار می کند. نگاه کردن به صلیب ما را به خود خدا متصل می کند، این یک آرامش بزرگ و یک منبع قدرت برای ما است. در این زمانه ی نامطمئن، جایی که جنگ و فجایع آب و هوایی پایان همه زمان ها را پیش بینی می کند، بسیاری از مردم می پرسند، هدف زندگی چیست اگر قرار باشد به هر حال بمیریم؟ آیا احساس می کنید گم شده اید نمیدانید با زندگی تان چه کار کنید؟ و آیا می خواهید بدانید که خدا به همه اینها چه ربطی دارد؟ سپس به صلیب نگاه کنید، اگر می خواهید مطمئن شوید که زندگی ابدی دارید، پس به صلیب نگاه کنید. در او می بینیم که خداوند ما را تصادفی نیافریده است. این بر نامه ی مقدس او بود. و در عیسی مسیح و در مرگ او بر روی صلیب، خود را در شرایط ناامیدی می بینیم. اما در عین حال اراده محبت آمیز خدا را هم می بینیم. تنها چیزی که او می خواهد این است که ما با او باشیم. خداوند متعال می فرماید: «تو پسر عزیزم هستی!» و اگر او چنین بفرماید، پس چنین است! و همینطور خواهد بود! آمین